

وظیفه‌ای فوری‌تر از سرنگونی جمهوری اسلامی نیست

علل واقعی افزایش بهای دلار و قیمت کالاها

اعتراضات توده‌ای و جنبش دانشجویی

با خروج دولت آمریکا از برجام، چنین به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران وارد یکی از حادثترین تنش‌های سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. گرچه مناسبات جمهوری اسلامی با دولت آمریکا همواره با اختلاف و کشمکش همراه بوده است، اما تاکنون هیچ‌گاه دولت آمریکا همچون امروز مقابله سیاسی با جمهوری اسلامی را در دستور کار قرار ن داده بود. اعلام استراتژی جدید دولت آمریکا در قبال جمهوری اسلامی گویای این واقعیت است.

در پی خروج دولت آمریکا از برجام، روز دوشنبه ۳۱ اردیبهشت، وزیر خارجه آمریکا، طی یک سخنرانی، استراتژی جدید دولت این کشور را برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران اعلام نمود و بر اجرای دوازده مورد از خواست‌های دولت آمریکا تاکید نمود.

وی گفت که برجام امنیت آمریکا را تضمین نمی‌کرد و بالعکس نفوذ جمهوری اسلامی را در منطقه افزایش داده است. ایران با ثروتی که از توافق هسته‌ای به دست آورد پول‌ها را به جنگ‌های نیابتی خود تزریق کرد و به حزب‌الله در لبنان کمک کرد تا دندان‌مسلم شود. هزاران نیروی نظامی به سوریه گسیل داشت، به حوثی‌های یمن کمک تسلیحاتی و مالی کرد. به طالبان افغانستان و القاعده کمک کرد، بر دخالت در امور عراق افزود. اما دیگر این‌چنین نخواهد بود. دیگر شاهد نفوذ ایران در منطقه نخواهیم بود. وی افزود:

من وظیفه‌دارم در چند جبهه پیگیری کنم از جمله اینکه فشار بی‌سابقه مالی به ایران وارد کنیم، این تحریم‌ها بزرگترین تحریم‌هایی خواهد بود که در طول تاریخ اعمال شده است. وی سپس مواردی را که دولت آمریکا خواستار تحقق آن‌هاست، اعلام نمود:

ایران باید همه جنبه‌های نظامی فعالیت‌های هسته‌ای قبلی‌اش را به آژانس اتمی اعلام کند. ایران باید اجازه دسترسی بازرسان بین‌المللی به هر نقطه از این کشور را بدهد و تأسیسات آب‌سنگین را تعطیل کند. ایران باید توسعه برنامه موشکی بالستیک و پرتاب موشک‌هایی که قابلیت حمل سلاح هسته‌ای دارند را متوقف کند. این کشور باید همه زندانیان آمریکایی را آزاد کند، ایران باید حمایت از گروه‌های تروریستی مثل حزب‌الله و حماس و جهاد اسلامی را متوقف کند. ایران باید به حاکمیت عراق احترام گذاشته، از شبه‌نظامیان عراق حمایت نکند. ایران باختم

در صفحه ۲

آیا می‌توان گران شدن دلار و کاهش ارزش ریال را به خروج آمریکا از برجام نسبت داد؟ دلیل افزایش شدید بهای اغلب کالاها در چند ماه اخیر چیست؟ روند تحولات اقتصادی و خروج آمریکا از برجام چه تأثیری بر وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان می‌گذارد؟

روحانی و کابینه‌اش وقاحت را به حد اعلای رسانده‌اند. در حالی که مردم روزانه شاهد گران‌تر شدن مایحتاج زندگی خود هستند و حنا

در صفحه ۴

با قتل‌عام دهه شصت و شکست کامل انقلاب ۵۷، ضد انقلاب تثبیت گشت. در سال‌های پس از آن، با وجود استمرار اعتصابات و اعتراضات، به ویژه اعتراضات کارگری، یک دوران رکود سیاسی فرارسید. دورانی که در آن از بحران‌ها و درگیری‌های شدید طبقاتی خبری نبود و با وجود رشد و انباشت تضادها، مبارزات گروه‌های اجتماعی عمدتاً مبارزاتی در چارچوب‌های قانونی بودند و رامکارها در چارچوب نظم موجود جستجو می‌شدند. حنا با آن که در اواخر

در صفحه ۵

کازرون، مردمی که قامت برکشیدند



روز چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۹۷، توده‌های مردم کازرون در اعتراضی یکپارچه علیه طرح تقسیم شهرستان کازرون بپا خاستند. اعتراضاتی وسیع و سلحشورانه که در شامگاه همان روز علیه مراکز سرکوب و ستم جاری شد. اعتراضاتی که روز بعد هم شعله کشید و در قالب یک قیام تمام شهر را فرا گرفت. قیامی که نمادی از خشم و اعتراض علیه چهل سال حاکمیت سرکوبگرانه جمهوری اسلامی بود. چهل سال خشم فرو خفته در اعمال بی‌عدالتی،

در صفحه ۱۰

زنان سرپرست خانوار باید از تامین اجتماعی کامل برخوردار شوند

سایت "دنیای اقتصاد" به نقل از گزارشی که وزارت کار بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ تهیه نموده، آماري پیرامون زنان سرپرست خانوار انتشار داده است که نشان دهنده رشد کمی بالا و افزایش روزافزون شمار این بخش از زنان است. زنانی که به دلایل مختلف، خواسته و بیشتر ناخواسته وارد بازار کاری شده‌اند که با ده میلیون بیکار و جویای کار روبروست. زنانی که روزمره با تبعیضات جنسیتی و دشواری‌ها و تنگناهای متعدد و فزاینده‌ی اقتصادی و اجتماعی دست به

در صفحه ۶



ممانعت از برگزاری مراسم
پنجاهمین سالگرد تاسیس
کانون نویسندگان ایران را محکوم می‌کنیم

در صفحه ۹

وظیفه‌های فوری‌تر از سرنگونی جمهوری اسلامی نیست

حمایت از حوثی‌ها، از یک‌راه حل مسالمت‌آمیز برای حل بحران یمن حمایت کند. ایران باید به حمایت از طالبان و القاعده پایان دهد. همه نیروهای خود در سوریه را خارج کند. حمایت نیروی قدس سپاه پاسداران ایران از تروریسم باید پایان یابد. این کشور باید از تهدید اسرائیل دست بردارد و دست به حملات سایبری نزند. وی البته در لایه‌های اظهارات خود تلاش نمود که دولت آمریکا را مدافع مردم ایران و مطالبات آن‌ها نیز معرفی کند.

دو روز پس از اظهارات تهدیدآمیز وزیر خارجه آمریکا، خامنه‌ای روز دوم خرداد همه مقامات سیاسی و نظامی رژیم را فراخواند تا پاسخی به درخواست‌های دولت آمریکا بدهد و سیاست جمهوری اسلامی را پس از خروج آمریکا نیز به اطلاع مقامات تحت امر خود برساند. وی در این سخنرانی، بر مواضع و سیاست‌های پیشین خود تأکید نمود.

خامنه‌ای گفت: همه باید بدانند که نمی‌توان با دولت آمریکا تعامل و مذاکره کرد. هرگونه انعطاف در مقابل آمریکا، به دلیل مصلحت‌سنجی‌های موسمی نه‌تنها دشمنی او را کمتر نخواهد کرد بلکه این دشمن را گستاخ‌تر خواهد کرد. ایستادگی در مقابل غربی‌ها، امکان بسیار زیاد عقب نشانیدن آن‌ها را به وجود می‌آورد.

او شکست سیاست اقتصادی روحانی و وعده‌های او را برای بهبود اوضاع اقتصادی پس از برجام اعلام کرد و گفت: گره زدن حل مسائل کشور به برجام و امثال برجام یا به مسائل خارجی، یک خطای بزرگی است. واقعیت این است که وضع اقتصادی کشور تعریف ندارد. امروز اقتصاد کشور را از راه برجام اروپایی نمی‌شود درست کرد.

وی در همان حال که به کابینه روحانی برای معامله با اروپایی‌ها بر سر برجام اروپایی چراغ سبز نشان داد، اما پنهان نکرد که نباید به سیاست‌های تعیین‌شده توسط وی خدشه‌ای وارد آید و در همان حال خود را از نتایج معاملات آتی برکنار نگهداشت. او گفت:

ایران با ۳ کشور اروپایی دعوا ندارد بلکه با توجه به سابقه اروپایی‌ها، ما به آن‌ها اعتماد نداریم و به همین علت آن‌ها باید تضمین‌های واقعی بدهند.

آن‌ها باید با هرگونه تحریمی علیه جمهوری اسلامی مقابله کنند. باید صریح در مقابل تحریم آمریکا بایستند.

آن‌هایی که عضو شورای امنیت‌اند بایستی در مقابل این حرکت آمریکا، قطعنامه‌ای علیه او به شورای امنیت ببرند.

اروپا باید فروش کامل نفت ایران را تضمین

کند؛ یعنی حالا اگر چنانچه آمریکایی‌ها توانستند به فروش نفت جمهوری اسلامی لطمه بزنند، آن‌ها بایستی به قدری که جمهوری اسلامی می‌خواهد [خریداری بکنند].

بانک‌های اروپایی باید دریافت و پرداخت و انتقال وجوه مربوط به تجارت دولتی و تجارت خصوصی با جمهوری اسلامی را تضمین کنند.

اگر اروپایی‌ها در پاسخگویی به این مطالبات تعلل کردند، حق ما برای آغاز کردن فعالیت‌های تعطیل‌شده‌ی هسته‌ای محفوظ است.

تا اینجا حرف‌های او بیشتر شعار بود، اما نکته مهمی هم در سخنرانی وی وجود داشت که اساس دعوی کنونی جمهوری اسلامی با آمریکا است.

وی گفت: سران ۳ کشور باید متعهد شوند و قول دهند که بحث موشک و حضور منطقه‌ای ایران را مطلقاً مطرح نخواهند کرد. این را باید قول بدهند.

وی در ادامه افزود: البته این را هم همه بدانند که حالا ما گفتیم مسئله‌ی موشک را مطرح نکنند؛ [اما] جمهوری اسلامی از مؤلفه‌های قدرت قطعاً دست نخواهد کشید که یکی از مؤلفه‌های قدرت، نیروی دفاعی است؛ دفاع از دور. یکی از مؤلفه‌های قدرت، عمق راهبردی ما است. حضور در کشورهای منطقه و طرفداری ملت‌های منطقه از جمهوری اسلامی، عمق راهبردی جمهوری اسلامی است؛ جمهوری اسلامی از این نمی‌تواند صرف‌نظر کند؛ هیچ دولت عاقلی صرف‌نظر نمی‌کند. این‌ها چیزهایی است که اساس و استخوان‌بندی و مایه‌ی قوام جمهوری اسلامی است؛ همه بدانند که از این‌ها کسی دست برنخواهد داشت.

بنابراین از موضع‌گیری‌های دو طرف روشن است که دعوی امپریالیسم آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی بر سر مناطق نفوذ و توسعه‌طلبی در منطقه خاورمیانه است.

دولت آمریکا که پس از جنگ جهانی دوم همواره نقش امپریالیسم برتر را در خاورمیانه داشته و منافع اقتصادی و سیاسی انحصارات آمریکائی را تأمین کرده است، می‌کوشد همچنان این نقش خود را حفظ کند. بنابراین پرواضح است که نخواهد گذاشت جمهوری اسلامی با دعوی پان‌اسلامیستی خود، بر سر راه اهدافش اختلال ایجاد کند، رژیم‌های موردحمایت آمریکا در منطقه را بی‌ثبات نماید یا مورد تهدید قرار دهد. ابزارها و امکانات متعددی نیز در اختیار دارد که آن‌ها را در این نزاع به کار خواهد گرفت. یکی از این ابزارها، تحریم و فشار مالی و

اقتصادی است. این مسئله در چند روز اخیر مکرر موردبحث قرار گرفته و سازمان ما نیز عواقب این تحریم‌ها را تحلیل کرده است. اما آنچه ناگفته مانده است، تهدیدها و فشارهای سیاسی است.

موضع‌گیری‌های ترامپ و وزیر خارج دولت آمریکا به روشنی نشان می‌دهند که فشارهای کنونی برخلاف گذشته تنها به عرصه اقتصادی و مالی محدود نخواهد شد.

فشارهای سیاسی به‌ویژه در منطقه خاورمیانه شدیداً افزایش خواهد یافت. حتی این احتمال هم منتفی نیست که دولت آمریکا بدون این‌که خود مستقیماً وارد درگیری نظامی با جمهوری اسلامی شود، دولت‌های دیگر منطقه را وارد درگیری نظامی با جمهوری اسلامی نماید. دولت آمریکا

در گذشته به رژیم اسرائیل اجازه انجام اقدامات نظامی علیه جمهوری اسلامی را نمی‌داد، اکنون نه‌تنها دولت آمریکا یک عامل بازدارنده نظامی‌گری رژیم اسرائیل نیست، بلکه مشوق آن نیز هست. چنانچه همگان آگاه‌اند، در هفته‌های اخیر، رژیم اسرائیل مکرر پایگاه‌های نظامی جمهوری اسلامی را در سوریه موردحمله قرار داده است.

بسیج سیاسی دولت‌های عربی منطقه نیز ابزار دیگری است که دولت آمریکا از آن استفاده می‌کند تا جمهوری اسلامی را در جبهه‌های مختلف درگیر و تضعیف کند.

جمهوری اسلامی نیز همان‌گونه که سازمان ما سال‌ها بر آن تأکید کرده است، یک رژیم توسعه‌طلب است و می‌کوشد اهداف سیاست خارجی پان‌اسلامیستی خود را از طریق ایجاد و تقویت گروه‌های اسلام‌گرا، دخالت سیاسی و نظامی در کشورهای منطقه، تحقق بخشد. واقعیتی که خامنه‌ای به‌صراحت در سخنرانی اخیر خود بر آن تأکید نمود.

بنابراین تشدید تضاد دنیوی ارتجاعی توسعه‌طلب قطعی است. در این تشدید نزاع، امپریالیسم آمریکا نه‌فقط قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی چنین مقابله‌ای را دارد، بلکه در تلاش است آنچه را که با برجام نتوانست به دست آورد، این بار با فشار در عرصه‌های مختلف به دست آورد. اگر توافق

برجام برای امپریالیست‌های اروپایی این نفع را داشت که بخش بزرگی از بازار ایران را تصرف کنند، به امپریالیسم آمریکا از این بابت چیزی نرسید. تصور زمامداران پیشین آمریکا این بود که در پی برجام و تقویت موضع به اصطلاح میان‌روها، جمهوری اسلامی تدریجاً باسیاست منطقه‌ای آمریکا هماهنگ خواهد شد و مناسبات سیاسی و اقتصادی خود را با آمریکا بهبود خواهد

بخشید. در عمل چنین نشد. اکنون کابینه ترامپ می‌خواهد بازور آن را عملی کند. لذا حاد شدن نزاع ناگزیر خواهد بود. روشن است که این تشدید نزاع برای آمریکا نیز

وظیفه‌ای فوری‌تر از سرنگونی جمهوری اسلامی نیست

هزینه‌هایی خواهد داشت. اما رژیم‌های عربی کشورهای نفت‌خیز منطقه که متحد آمریکا در این نزاع هستند، از هم‌اکنون تأمین این هزینه‌ها را برعهده‌گرفته‌اند و علاوه بر این با انعقاد قراردادهای کلان اقتصادی و خرید ده‌ها میلیارد سلاح، باجی هم به آمریکا داده‌اند. در مقابل، پوشیده نیست که قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ضعیف‌تر از آن است که در درازمدت یارای مقابله با آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن را داشته باشد. متحدان قابل اعتمادی هم به جز چند گروه اسلام‌گرا ندارد. از همه مهم‌تر توان مالی ادامه درگیری را ندارد. بنابراین راهی جز این ندارد که هزینه‌های هنگفت این تشدید تضاد و درگیری‌ها را بر گرده توده‌های زحمتکش مردم ایران قرار دهد. اما آیا این همه بدان معناست که جمهوری اسلامی از سیاست خود دست بر خواهد داشت؟ پاسخ منفی است. چراکه این سیاست جزئی از موجودیت رژیم است. مادام که جمهوری اسلامی موجودیت دارد یا لااقل قدرت اصلی دستگاه دولتی در اختیار جناح خامنه‌ای است، به این سیاست ادامه خواهد داد. البته ممکن است در برخی موارد عقب‌نشینی‌های تاکتیکی داشته باشد و در کشورهایی که اکنون مداخله نظامی مستقیم دارد، زیر فشارهای سیاسی و حتی نظامی، ناگزیر به عقب‌نشینی شود. نمونه آن سوریه است که اکنون نیروهای جمهوری اسلامی و حزب‌الله لبنان، روزمره زیر بمباران‌های مداوم اسرائیل قرار دادند و کاری هم از دستشان ساخته نیست. جمهوری اسلامی نه می‌تواند و نه می‌خواهد در سوریه وارد جنگ مستقیم با اسرائیل شود و نه قادر است در درازمدت همچنان در سوریه باقی بماند. بنابراین احتمال عقب‌نشینی در این مورد هست. در هر حال، اگر سیاست‌های امپریالیستی ترامپ بار و فشار این تشدید نزاع را بر دوش مردم دولت‌های متحد آمریکا در خاورمیانه قرار می‌دهد، سیاست‌های میلیتاریستی، توسعه‌طلبانه و ماجراجویانه جمهوری اسلامی تمام بار و فشار هزینه‌های این سیاست و تشدید درگیری‌ها را به‌ویژه در عرصه اقتصادی بر دوش توده‌های کارگر و زحمتکش ایران قرار خواهد داد.

این‌ها دو دولت ارتجاعی هستند که سیاست‌های آن‌ها علیه توده‌های زحمتکش مردم ایران و خاورمیانه است. وزیر خارجه آمریکا بیهوده ادعا می‌کند که از خواست‌های مردم ایران و مبارزات آن‌ها علیه جمهوری اسلامی حمایت می‌کند. گذشته از ماهیت

امپریالیستی سیاست‌های دولت آمریکا که جز غارت، ویرانی و استبداد نتیجه‌ای در این منطقه نداشته است، دولت آمریکا که خود در به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی نقش مهمی داشت، هرگز خواهان برافتادن جمهوری اسلامی که خواست مردم ایران است، نبوده و نیست. این را مکرر وزیر خارجه آمریکا در چند روز اخیر نیز اعلام کرده است. علاوه بر این، وی از رعایت حقوق انسانی مردم ایران توسط جمهوری اسلامی سخن می‌گوید. اما این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که نزدیک‌ترین متحدان آمریکا در منطقه از نمونه عربستان، امارات، اسرائیل، مصر، اردن و غیره همانند رژیم جمهوری اسلامی رژیم‌های استبدادی و سرکوبگرند. اما چون سیاستشان با آمریکا منطبق است، آمریکا با آن‌ها مشکلی ندارد و بحثی از مبارزات مردم این کشورها و بی حقوقی آن‌ها در میان نیست. بنابراین کسانی که این ادعای دولت آمریکا را باور دارند، یا ساده‌لوح‌اند و یا پادو و تبلیغاتچی امپریالیسم. اما قضیه طرف دیگری هم دارد. در مقابل این ادعاهای وزیر خارجه آمریکا، به این نکته هم باید اشاره کرد که همواره در مقاطعی که تضاد جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا حاد شده است، گروهی از حامیان و پادوان پوشیده و آشکار جمهوری اسلامی کوشیده‌اند با طرح مسئله جنگ و یا تحریم، گروه‌هایی از مردم ایران را به دنباله‌روی از جمهوری اسلامی سوق دهند. اما چنانچه پیش‌از این گفته شد، امپریالیسم آمریکا نه قصد جنگ مستقیم با جمهوری اسلامی ایران را دارد و نه خواستار برافتادن آن، دلیل آن هم مقدم بر هر چیز در این واقعیت نهفته است که به‌رغم هر تضاد و اختلافی، جمهوری اسلامی یک رژیم پاسدار نظم سرمایه‌داری است و آن‌قدر هم مشکل جدی برای آمریکا نیست که بخواهد با آن وارد جنگ شود. وزیر خارجه آمریکا به‌صراحت می‌گوید که هدف سنگین‌ترین فشارها و تحریم‌ها، بر سر عقل

آوردن سران جمهوری اسلامی و آوردن آن‌ها بر سر میز مذاکره است. سوی این‌که دولت آمریکا هم دیگر در موقعیتی نیست که بتواند مثل دو دهه پیش جنگ به راه اندازد، هر جنگی در ایران می‌تواند اوضاع خاورمیانه را در هم بریزد، از این بابت هم منافع آمریکا در جنگ با جمهوری اسلامی نیست. بنابراین دلایل مختلفی وجود دارد که بگوییم جنگ مستقیم دولت آمریکا با جمهوری اسلامی منتفی است و تبلیغاتچی‌های جمهوری اسلامی با قصد فریب مردم آن را مطرح می‌کنند. لااقل در مقطع کنونی، احتمالی برای جنگ وجود ندارد. در مورد مسئله تحریم‌ها نیز باید گفت که بی‌تردید تمام فشار تحریم‌ها بر دوش کارگران و زحمتکشان ایران است. اما راه مقابله با آن برخلاف ادعای پادوان رژیم جمهوری اسلامی، دنباله‌روی یا حمایت از جمهوری اسلامی نیست. مردم ایران تجربه کردند و دیدند که وقتی با برجام تحریم‌ها برافتاد، نه تنها یک ریال عاید توده زحمتکش مردم نشد، نه تنها وضع کارگران اندکی بهبود نیافت، بلکه بالعکس وضع از جمیع جهات وخیم‌تر شد. مردم ایران با این تجربه اکنون دریافته‌اند که آنچه میان جمهوری اسلامی و دولت آمریکا رخ می‌دهد، نزاع دو ارتجاع است و نباید از یک‌طرف جانب‌داری کنند، بلکه مقدم بر هر چیز برای نجات از شر تحریم‌ها و تمام فجایعی که در این چهل سال با آن‌ها مواجه بوده‌اند، باید با جمهوری اسلامی تسویه‌حساب کنند. شعاری که نخستین بار کارگران سر دادند "همش میگن آمریکا، دشمن ما همین‌جاست" و اکنون در هر تظاهراتی تکرار می‌شود، نه‌فقط به این معناست که توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران، به ماهیت این نزاع پی برده‌اند، نه‌فقط بیان این واقعیت است که مبارزه علیه امپریالیسم از مبارزه علیه سرمایه و سبیل و پاسدار آن در ایران، جمهوری اسلامی، جدا نیست، بلکه بیانی از این حقیقت نیز هست که کارگران و زحمتکشان واقف شده‌اند که در جنگ و نزاع دو ارتجاع، ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع اسلامی، باید مقدم بر هر چیز، دولت خودی، جمهوری اسلامی را سرنگون کنند، حکومت شورایی خود را برپا دارند و نظم سرمایه‌داری را براندازند.



علل واقعی افزایش بهای دلار و قیمت کالاها

بر اساس اعلام رسانه‌های دولتی بهای مسکن که در طول سال‌های گذشته به دلیل رکود شدید افزایش چندانی نداشت، به‌رغم تداوم رکود، تنها در زمستان گذشته ۳۰ درصد (و در تهران و شیراز حتی ۴۰ درصد) افزایش قیمت داشته، مرکز آمار ایران نرخ تورم در ماه اردیبهشت نسبت به سال گذشته را ۸ درصد اعلام کرد. مرکز آمار حتی به این هم راضی نشد و اعلام کرد که نرخ تورم نسبت به ماه گذشته (فروردین) یک دهم درصد کاهش داشته است!!! البته دست بردن در آمارها در جمهوری اسلامی تنها مختص کابینه‌ی روحانی نیست. اما روحانی به عنوان فردی که سال‌های بسیاری از عمر حکومت اسلامی دارای مقام‌های امنیتی بوده، دست احمدی‌نژاد را نیز از این جهت از پشت بسته است. آش آن قدر شور شده که حتی رسانه‌های حامی روحانی این آمارها را با تمسخر منتشر کرده و از غیرقابل قبول بودن آن‌ها نوشتند. روزنامه شرق که یکی از همین رسانه‌هاست برای خیر نرخ تورم اعلام شده از سوی مرکز آمار این تیتر را انتخاب کرد: "نرخ تورم در برابر گرانی جاخلی می‌دهد"!!!

اعلام می‌شود که بهای یک شانه تخم مرغ ۱۱ هزار و ۶۰۰ تومان است، اما کجا پیدا می‌شود؟ هیچ جا. مانند دلار ۴۲۰۰ تومانی که مردم برای تمسخر و استهزاء حکومت به آن "دلار جهانگیری" لقب داده‌اند. تخم مرغ که در ابتدای ریاست جمهوری روحانی به اندازه‌ی ۲۰۰ تومان رسید و همه از گران شدن وحشتناک تخم مرغ می‌نالیدند، اکنون به اندازه‌ی ۶۰۰ تومان رسیده است (هر چند که به ۷۰۰ تومان هم رسیده بود)!!! کره ۱۰۰ گرمی به یکباره ۱۰۰۰ تومان گران شد، همان کره‌ای که زمانی ۱۰ ریال می‌خریدیم!!!

اتومبیل هم که در کارخانه‌های دولتی تولید می‌شود، با افزایش شدید قیمت روبرو شده و بهانه‌ی این افزایش نیز افزایش بهای دلار دولتی از ۳۵۰۰ تومان به ۴۲۰۰ تومان (دلار جهانگیری) می‌باشد. به عبارت دیگر افزایش قیمت‌ها در طول دو ماه اول سال به قدری زیاد بوده که از میزان افزایش دستمزد و حقوق سال ۹۷ کارگران، بازنشستگان، معلمان و دیگر گروه‌های زحمتکش و ستم‌دیده‌ی جامعه پیشی گرفته است. بنابراین از هم اکنون کارگران و زحمتکشان جامعه به فقری شدیدتر از سال گذشته محکوم شده‌اند.

اما آیا درست است که بگوییم، افزایش نرخ تورم و گرانی مایحتاج عمومی که دیگر روزانه شده، به دلیل خروج آمریکا از برجام و پیش‌بینی شکست کامل آن است؟ بدون ذره‌ای تردید پاسخ این سوال منفی است. واقعیت این است که هنوز هیچ اتفاقی نیافتاده که بتوان از آن به عنوان آغاز تحریم سخن گفت. تحریم‌های آمریکا در یک دوره‌ی سه ماهه و شش ماهه بازمی‌گردند یعنی

ببین مرداد تا آبان. پس علت یکباره‌ی افزایش بهای دلار و نرخ تورم چیست؟ چرا دلار در طول کمتر از ۵ ماه بین ۷۰ تا ۸۰ درصد افزایش قیمت داشت؟

ما پیش از این در مقالات متعدد نشریه کار به این سوالات پاسخ داده و این وضعیت را پیش‌بینی کرده بودیم. خروج آمریکا از برجام (حتی از زمان طرح این موضوع در اواخر دی‌ماه)، تنها شرایط را - از نظر سیاسی - برای بروز نرخ واقعی تورم مهیا کرد که تا قبل از آن دولت جمهوری اسلامی به اشکال گوناگون سعی در لاپوشانی آن و جلوگیری از انفجار آن با تمامی ابزارها، حتی ابزارهای غیراقتصادی هم چون دستگاه‌های امنیتی را داشت. در تمام این سال‌ها، تک نرخی بودن تورم، هر چند دروغ، اما سلاح اصلی تبلیغاتی روحانی بود. اما ما همواره گفته بودیم که افزایش فاصله‌ی طبقاتی و افزایش ۲۸ درصدی نقدینگی که افزایش فاصله‌ی طبقاتی را شتاب می‌دهد، نتیجه‌ی جز تعمیق بحران اقتصادی در شکل رکود - توری می‌آید نخواهد داشت. ما همواره گفته بودیم که در مناسبات سرمایه‌داری و در حالی که اقتصاد در رکود بسر می‌برد، افزایش ۲۸ درصدی نقدینگی هم چون آتش زیر خاکستر عمل می‌کند که یکباره عواقب اقتصادی خود را نشان خواهد داد. ما همواره گفته بودیم در کشوری که روزانه بر صفوف فقرا افزوده می‌شود، بحران اقتصادی عمیق‌تر خواهد شد. حتی همین امروز نتوربین‌های اقتصادی بورژوازی به دولت‌های اروپایی و آمریکا توصیه می‌کنند که تا زمانی که قدرت خرید بخش بزرگ جامعه افزایش پیدا نکند، خروج از رکود اقتصادی کنونی غیرممکن است، همان دولت‌هایی که سیاست‌های صرفه‌جویی اقتصادی را که بار آن بر دوش طبقات پایین جامعه بود، به عنوان تنها راه مقابله با بحران اقتصادی تبلیغ می‌کردند و اکنون برخی از آن‌ها به همین دلیل در آن سیاست‌ها در محدوده‌هایی تجدیدنظر کرده‌اند.

واقعیتی که در برابر چشمان تمامی کارگران و زحمتکشان ایران قرار دارد این است که پس از توافق موسوم به برجام نه تنها وضعیت معیشتی‌شان بهتر نشد، بلکه سال به سال عقب‌گرد در وضعیت معیشتی آن‌ها ادامه یافت. اقتصاد ایران با "برجام" نه تنها از بحران خارج نشد، بلکه بحران هم چنان تداوم یافت. رکود تشدید گردید و بر تعداد فقرا افزوده شد. تعداد بیکاران بر اساس واقعیت‌هایی که حتی در آمارهای دولتی نیز هویدا می‌باشد از ده میلیون نفر نیز گذشت. بر جمعیت حاشیه‌نشینان به دلیل گسترش فقر در شهرها و نیز ویرانی روستاها به دلیل نبود آب و مهاجرت روستائیان به شدت افزوده شد به طوری که امروز به گفته‌ی همین مقامات رسمی بین ۲۰ تا ۲۵ میلیون حاشیه‌نشین هستند. اما وقتی که از بحران اقتصادی سخن می‌گوییم،

هم چنین از ورشکستگی مالی دولت و بانک‌ها باید نوشت. بدهی دولت به پیمانکاران، بانک‌ها، سازمان تامین اجتماعی سالانه افزایش و به رقم‌های بی‌سابقه‌ای رسیده است. همین مساله در مورد اوراق قرضه‌ی دولتی صادق است. به گفته‌ی باهنر (نماینده سابق مجلس)، در سال‌های آینده نیمی از بودجه کشور تنها صرف بازپرداخت اوراق قرضه‌ای خواهد بود که موعد بازپرداخت آن‌ها رسیده است. اما واقعیت برای جمهوری اسلامی از این هم سخت‌تر است. تنها در بهمن‌ماه گذشته دولت به بهانه‌ی کنترل نرخ ارز، آن قدر تعهدات ارزی و ریالی خود را افزایش داد و آن قدر سکه طلا را پیش فروش کرد که با سررسید آن‌ها در زمستان پیش‌رو، توانایی انجام تعهدات خود را نخواهد داشت و از آن بدتر آن که در صورت از دست دادن درآمدهای نفتی، کسری بودجه می‌تواند تا ۵۰ درصد و حتی بیشتر افزایش یابد. معضلی که حتی بدون آن نیز بدهی‌های دولت در سال جاری افزایش می‌یافت.

وضعیت بانک‌ها از این هم بدتر است. معضلی که در روزهای گذشته، برخی از روزنامه‌های چاپ تهران از آن به عنوان "فاجعه معوقات بانکی" نام بردند. به نوشته‌ی این روزنامه‌ها، حجم معوقات بانکی طی سال‌های ۸۵ تا ۹۳ بیش از چهار برابر افزایش داشته است. به نوشته‌ی این روزنامه‌ها، بر اساس گزارش کمیسیون اصل ۹۰ که بر پایه‌ی تحقیق مرکز پژوهش‌های مجلس استوار می‌باشد، بانک‌ها در واقع ورشکسته‌اند. بخش مهمی از سرمایه‌های بانک‌ها به صورت وام‌هایی درآمده که امکان بازپرداخت آن‌ها چیزی در حد صفر است. آن وقت بانک‌ها برای ادامه‌ی کاری خود و برای این‌که بتوانند وام‌های جدیدی بدهند، وام‌های عملاً سوخت شده و حتی بهره‌ی دیرکرد این وام‌ها را!!! به عنوان دارایی‌های بانک محسوب کرده و بر همان اساس وام‌های جدید می‌دهند، وام‌هایی که هر سال بخشی از آن به دلیل ورشکستگی - که آمار آن در سال گذشته به شدت افزایش داشته - سوخت شده و هرگز نه اصل و نه بهره آن بازپرداخت نخواهند شد. آن وقت همین بانک‌ها در رقابت با یکدیگر به منظور جلب سپرده، برای آن‌که از قافله عقب نیافتند نرخ بهره سپرده‌ها را بار دیگر به بالای ۲۰ درصد - و برخلاف خواست کابینه - رساندند. نرخ بهره‌ای که با توجه به رکود اقتصادی و تشدید آن در سال جاری، تنها نتیجه‌اش افزایش تراز منفی بانک‌ها خواهد بود.

و دقیقاً از همین زاویه است که تحریم و بویژه تحریم‌های نفتی و بانکی برای جمهوری اسلامی اهمیت فراوانی می‌یابد. در واقع درست است که برجام برای مردم نان نداشت، اما برای دولت نان داشت. درآمد نفتی برای دولت اهمیتی حیاتی دارد و "نرمش قهرمانانه"ی خامنه‌ای نیز به همین دلیل بود و ترس از روزی که فروش نفت حتی به صفر برسد. حال اگر تحریم‌ها بار دیگر برگردند و به گفته‌ی وزیر خارجه آمریکا "شدیدترین تحریم‌های تاریخ" علیه دولت ایران

اعتراضات توده‌ای و جنبش دانشجویی

دهه شصت و اوایل دهه هفتاد به نظر می‌آید بار دیگر بحران‌های سیاسی و اقتصادی می‌روند تا دوران انقلابی را رقم بزنند، اما در نهایت این طبقه حاکم بود که موفق شد با تلفیقی از گفتمان "اصلاح‌طلبانه" و سرکوب عریبان، موج اعتراضی را فرو نشانند و به حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی در ایران استمرار بخشد. در این سال‌ها، تنها جنبش کارگری، استثنایی بر این قاعده بود. اما اعتراضات و اعتصابات این جنبش نیز، گرچه مستقل از گفتمان "اصلاح‌طلبانه"، نظم حاکم را به چالشی جدی نگرفت و مطالبات صنفی و رامکارها در چارچوب نظم موجود جستجو می‌شدند.

این شرایط در وجه غالب ادامه داشت تا ماه‌های اولیه سال گذشته در اردیبهشت ۹۶، جناح اصلاح‌طلب با پشتیبانی "اپوزیسیون" بورژوازی داخلی و خارجی‌اش توانست با وجود رشد ناراضی‌های توده‌ای، بسیاری را به پای صندوق‌های رأی کشانده و بار دیگر حسن روحانی را از صندوق‌ها بیرون آورد. اما موشکافی در موقعیت جامعه چشم‌انداز تحولی دیگری را می‌گشود. تحولی که در دی ماه، انفجاری مهیب را پدید آورد و طی ۱۰ روز تمامی ثبات ظاهری رژیم همچون حبایی ترکیب و بسیاری را غافلگیر کرد.

سرعت رویدادهای دی ماه نشان‌گر حدت و انباشت تضادهای زیر پوست جامعه بود. اعتراضاتی که از یک شهر شروع شدند، با سرعتی حیرت‌آور به ده‌ها شهر دیگر گسترش یافتند و انبوهی از مردم را به خیابان‌ها کشانند. دی ماه به سر رسید، اما اعتراضات این ماه، جرقه‌ای بودند بر خرمن سال‌ها ناراضی‌های و از این‌روست که اکنون، چند ماه بعد، روزی نیست که چندین تجمع اعتراضی برگزار نشود. اعتراضاتی در همان راستای مبارزات ماه‌های پیش از آن. اعتراضاتی که نشان از آن دارد که حل بحران سیاسی کنونی برانداختن تمام نظام حقوقی و سیاسی و مناسبات گذشته را می‌طلبد. ضرورتی چندان ژرف، که هیچ گروه و قشری را از تأثیر خود بی‌بهره نگذاشته است. حتماً جنبش دانشجویی را که پس از "انقلاب فرهنگی" سال ۵۹ با رکود روبرو شد و در اوایل دهه هفتاد که بار دیگر قامت راست کرد، عیای اصلاح‌طلبان را بر قامت خود پوشانده بود. گرچه این جنبش هم، مثل سایر جنبش‌های اجتماعی، هیچ‌گاه خالی از رگه‌های چپ نبود و نمی‌توانست باشد، اما شاید به جز مواردی استثنایی و کوتاه مدت، نجوایش در هیاهوی گفتمان اصلاح‌طلبانه غالب، ناشنیدنی بود.

با موج اعتراضی که به ویژه از فروردین ماه در دانشگاه‌ها سر بلند کرده است، به نظر می‌آید که این جنبش نیز می‌رود تا به خود تکانی بدهد و رخوت سالیان را از تن بزداید. با آن که اعتراضات دانشجویی در این مرحله عمدتاً هنوز پیرامون مطالبات صنفی و رفاهی است و در هر دانشگاهی بنا به شرایط ویژه خود مطالباتی را مطرح می‌کنند، همچون "بهبود کیفیت غذا"،



پیشبرندگان سیاست‌های ضد دانشجویی و پدیدآورنده‌ی کاستی‌ها در دانشگاه‌ها هستند تا وعده‌ی پوچ مقامات مبنی بر درخواست زمان را تحویل بگیرند؛ یا چند ده نفر، با دست‌نوشته‌هایی تجمع می‌کنند. آن هم دانشجویانی که با یکی از بدترین اشکال تبعیض جنسیتی روبرویند؛ تحت فشار و سرکوب کمیته‌های انضباطی قرار دارند، کاهش سطح علمی و امکانات رفاهی امان از آن‌ها بریده، و شهریه و جریمه‌های ناشی از افزایش سنوات تحصیلی توأم با بحران اقتصادی و شتاب رشد تورم، چشم‌انداز پایان تحصیلات‌شان را با مخاطره روبرو ساخته است. اعتراضات دانشجویی کنونی خود را در مکانی محبوس ساخته که در دوره‌هایی از تاریخ معاصر ایران، سنگرهای مبارزه علیه دیکتاتوری و سرکوب بودند با دانشجویانی هم‌زبان توده‌های مردم معترض. گرچه اعتراضات دانشجویی از اعتراضات کارگران و زحمتکشان جان مایه گرفته، اما گویا به رویدادهای پیرامون‌اش اعتنایی ندارد؛ به جامعه‌ای که از هر گوشه و کنارش چشمه‌های جوشان اعتراض و اعتصاب است که می‌جوشد و در سطح خیابان‌ها جاری می‌شود.

سیر رویدادها در کمتر از ۶ ماه گذشته چنان شتابی به خود گرفته که بیش از هر زمان دیگر ضرورتیست جنبش دانشجویی هر چه زودتر به خود آید و جایگاه شایسته‌اش را در مبارزات و اعتراضات کنونی بیابد. و این وظیفه بر دوش دانشجویان چپ و کمونیست دانشگاه‌ها قرار دارد که جنبش دانشجویی را از وضعیت کنونی رهایی بخشند و جایگاهش در مبارزه طبقاتی جاری را روشن کنند؛ در کنار طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش متحد آن یا در کنار طبقه‌ی اترجاعی بورژوازی و هیئت حاکمه دینی جنایتکار. شق ثالثی وجود ندارد.

"خوابگاه"، "افزایش سنوات تحصیلی"، "بهبود کیفیت آموزشی"، "بهبود امکانات رفاهی و آموزشی"؛ اما هم‌زمان در چندین دانشگاه، دانشجویان خواسته‌هایی که بیش‌تر ماهیتی سیاسی دارند تا صنفی؛ مانند آزادی دانشجویان بازداشتی، بسته شدن پرونده دانشجویان معترض در کمیته‌های انضباطی، اعتراض به فضای امنیتی دانشگاه‌ها، اعتراض به پولی‌سازی آموزش.

حتا گاهی اعتراض به کیفیت بد غذا با شعارهایی همراه می‌شود که وجهی سیاسی دارند، مانند "دانشجو می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد"؛ یا در دانشگاهی دیگر بسیار صریح و روشن: "بسج دانشجویی، انجمن اسلامی، نمی‌خوایم".

این موج جدید اعتراضات دانشجویی، گرچه پس از مدت‌های مدید انفعال و بی‌عملی، نویدبخش به نظر می‌آید، اما به صراحت باید گفت که هنوز از مبارزات کارگران و توده‌های زحمتکش بسیار عقب هستند. در حالی که در دی ماه، عکس‌ها و پوسترهای خامنه‌ای و سران رژیم به پایین کشیده شده‌اند؛ در جایی دیگر پرچم جمهوری اسلامی به آتش کشیده شده است؛ در کارخانه‌های کنترل کارگری مطرح شده است؛ در اعتصابی کارگران به خیابان‌ها آمده و با شعارهای تند به رامپیمایی پرداخته‌اند؛ در شهری، کشاورزان به امام جمعه و نماز جمعه پشت کرده و شعار داده‌اند: "پشت به دشمن، رو به میهن"؛ در شهری، مردم حتماً پس از عقب‌نشینی دولت از طرح خود، برای آزادی بازداشتی‌ها به اعتراضات خیابانی ادامه داده‌اند؛ دانشجویان هنوز به همان شیوه‌های دوران سپری شده رکود سیاسی متوسل می‌شوند، چون چیدن ظروف غذا در محوطه دانشگاه، چانه‌زنی با همان مقاماتی که



زنان سرپرست خانوار باید از تامین اجتماعی کامل برخوردار شوند

گریبانند. این گروه از زنان زحمتکش، در جامعه‌ای به کلی مردسالار و بر متن فرهنگ تبعیض آمیزی که مدام توسط تاریخ اندیشیان حاکم تبلیغ و ترویج می‌شود، با چنگ و دندان می‌جنگند تا لقمه نانی بدست آورند و ادامه حیات خود و خانواده‌هایشان را ممکن سازند.

گزارش وزارت کار در مورد زنان سرپرست خانوار، حاکی از آن است که طی یک دهه منتهی به سال ۹۵، تعداد خانوارهایی که زنان سرپرست (یا نان آور) آن هستند، با رشد چشمگیری همراه بوده و از مجموع بیش از ۲۱ میلیون خانوار در سال ۹۵، تعداد خانوارهایی که زنان سرپرست آن بوده‌اند، ۳ میلیون و ۴۱ هزار بوده که این رقم نسبت به سال ۸۵، ۸۶/۶ درصد رشد داشته است. در گزارش یاد شده، زن سرپرست خانوار چنین تعریف شده است: "زنی که هرگز ازدواج نکرده سن وی ۱۸ سال و بیشتر بوده یا ازدواج کرده، اما بنابه علی از قبیل فوت، طلاق و متارکه، از کار افتادگی، مفقودالتر شدن، سربازی، محکومیت به زندان، مجهول‌المکان بودن، اعتیاد، مهاجرت و متواری شدن همسر، سرپرست خانوار شده است".

بنابراین روشن است که به جز بخشی از این زنان، اکثریت آن‌ها از روی اجبار و زمانی این مسئولیت را بر دوش گرفته‌اند که همسران‌شان را از دست داده‌اند. افزایش شدید زنان سرپرست خانواده به خودی خود وابستگی اقتصادی زنان به مردان، سایه افکندن مرد بر هویت مستقل زن و تبدیل زنان به شهروندان درجه دو و در همان حال فقدان یک سیستم تامین اجتماعی به نفع زنانی که همسران خود را از دست می‌دهند، به نمایش می‌گذارد.

در گزارش وزارت کار به پدیده مهم دیگری نیز اشاره شده و آن رشد تعداد زنانی است که به صورت تک نفره زندگی می‌کنند. آمار ارائه شده در این مورد گویای آن است که ۴۴/۴ درصد از تعداد کل زنان سرپرست خانوار را، زنان "خود سرپرست" تشکیل می‌دهند. این گروه از زنان مستقل از این‌که اساسا ازدواج نکرده‌اند یا پس از ازدواج از همسران خود جدا شده یا به نحوی آن‌ها را از دست داده‌اند، زنانی هستند که به صورت تک نفره زندگی می‌کنند. گفتنی است که در سال ۸۵، زنان خود سرپرست ۳۶ درصد کل زنان سرپرست خانوار بوده است. به عبارت دیگر طی سال‌های ۸۵ الی ۹۵، نه فقط تعداد زنان سرپرست خانوار فوق‌العاده افزایش یافته است، بلکه درصد زنان خود سرپرست نیز افزایش یافته و مطابق ارقام اعلام شده در گزارش وزارت کار، شمار زنانی که به تنهایی زندگی می‌کنند یا همان زنان خود سرپرست، ۳/۲ برابر شده است.

لازم به ذکر است که در مقایسه با افزایش ۸۶/۴ درصدی زنان سرپرست خانوار، تعداد خانوارهای دارای سرپرست مرد در همین بازه زمانی تنها ۱/۳۴ درصد افزایش یافته است. به بیان دیگر تعداد افزایش زنان سرپرست خانوار، ۵/۲ برابر مردان سرپرست خانوار بوده است.

بعلاوه‌ی این‌که از مجموع زنان و مردان خود سرپرست، ۴/۶۴ درصد آن را زنان خود سرپرست تشکیل داده‌اند که این هم به معنای آن است که تعداد زنانی که به صورت تک نفره زندگی می‌کنند، نزدیک به ۲ برابر مردانی است که به صورت تک نفره زندگی می‌کنند.

گزارش وزارت کار و آمار و ارقام ارائه شده در مورد زنان سرپرست خانوار، به روشنی حاکی از تشدید مجموعه روندهایی است که گسترش مصائب و آسیب‌های اجتماعی را در پی داشته است. برای نمونه طی دوره ده ساله ۸۵ الی ۹۵ آمار طلاق بسیار افزایش یافته است. مطابق آمار مرکز آمار ایران میزان طلاق در یک دهه گذشته روندی رو به رشد داشته به گونه‌ای که نسبت طلاق به ازدواج در سال ۹۴ در مقایسه با سال ۸۴، بیش از دو برابر شده است. جدول زیر میزان افزایش طلاق و در همان حال کاهش ازدواج را طی ۵ سال (۹۴ - ۹۰) نشان می‌دهد.

سال	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴
طلاق	۱۴۲۸۴۱	۱۵۰۳۲۴	۱۵۵۳۶۹	۱۶۳۵۶۹	۱۶۳۷۶۵
ازدواج	۸۷۴۷۹۲	۸۲۹۹۶۸	۷۷۴۵۱۳	۷۲۴۳۲۴	۶۸۵۳۵۲
نسبت ازدواج به طلاق	۶/۱	۵/۵	۴/۹	۴/۴	۴/۲

این جدول که از سایت خبرگزاری بسیج ۱۳ تیر ۹۶ برگرفته شده است نمایان‌گر کاهش محسوس ازدواج و افزایش طلاق است. اگر در سال ۹۰ از هر ۱/۶ ازدواج یک مورد به طلاق انجامیده است، در سال ۹۴ از هر ۲/۴ ازدواج یک مورد به طلاق منتهی شده است.

علاوه بر افزایش آمار طلاق که نسبت مستقیمی با افزایش شمار زنان سرپرست خانوار دارد، گسترش اعتیاد نیز یکی دیگر از عوامل مهم افزایش زنان سرپرست خانوار است.

در دهه ساله ۸۵ الی ۹۵، اعتیاد در کل جامعه اعم از شهرها و روستاها به میزان وحشتناکی گسترش یافته است. میزان اعتیاد به مواد مخدر چنان گسترده و فحیص و رسواکننده است که دستگاه‌های حکومتی رقم دقیق معنادار را اعلام نمی‌کنند. اما مطابق آمارهای انتشار یافته در روزنامه‌های رسمی، دست کم ۴ میلیون نفر معتادند. تعداد معتادین به مواد مخدر در سال گذشته نسبت به ۵ سال قبل از آن حداقل دو برابر افزایش یافته است. طبق اظهارات علی هاشمی رئیس کمیته مستقل مبارزه با مواد مخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام، روزانه ۱۰۰ نفر به مواد مخدر آلوده می‌شوند (ایسنا دوم تیر ۹۴).

شایان ذکر است که مرگ و میر معتادین به‌مخاطر مصرف مواد "روان گردان" نزدیک به ۹ درصد رشد یافته و معتادینی که به خاطر سوء مصرف مواد مخدر فوت کرده‌اند ۲/۶ درصد افزایش یافته است. افزون بر همه این‌ها شمار مردان ازدواج کرده‌ای که به دلایل مختلف بازداشت و به حبس‌های طولانی مدت محکوم یا اعدام شده‌اند یا به منظور پیدا کردن کار مجبور

به مهاجرت شده‌اند نیز افزایش یافته است. میزان حوادث ناشی از کار که موجب نقض عضو، از کار افتادگی، خانه‌نشینی و یا فوت کارگران مرد شده نیز فزونی گرفته است. فقر و بیکاری به نحو غیرقابل تصویری گسترش یافته است. همه این‌ها و عوامل دیگری نظیر این‌ها، بر ورود آن گروه از زنانی که در ارتباط با همسران خود با این معضلات روبرو شده‌اند به بازار کار و تلاش برای تامین معاش تأثیرات مستقیم و بی‌واسطه‌ای بر جای گذاشته و صفوف زنان سرپرست خانوار را متراکم‌تر ساخته است.

آمار مهم دیگری که در گزارش وزارت کار آمده و آماري تکان دهنده است مربوط به ترکیب سنی زنان سرپرست خانوار است. برپایه این گزارش درصد زنان سرپرست خانوار کمتر از ۱۵ سال به کل زنان سرپرست خانوار، از ۱/۳۶ درصد در سال ۹۰ به ۹/۴۱ درصد در سال ۹۵ افزایش یافته است.

همین یک مورد کافی است که به ابعاد فاجعه و دامنه‌ظلمی که در حق زنان و دختران جوانی که هنوز حتا دوره‌ی نوجوانی خود را آغاز نکرده‌اند پی برد. نزدیک به ۴۲ درصد از مجموع زنان سرپرست خانوار یعنی رقمی حدود یک میلیون و

۲۵۰ هزار نفر، زیر ۱۵ سال سن دارند! این‌که یک دخترچه زیر ۱۵ سال چگونه می‌تواند شغلی برای خود دست و پا کند که قادر باشد هزینه‌های زندگی خود و خانواده‌اش را فراهم سازد و یک خانواده را اداره کند، بماند. اما این روشن است که بخش زیادی از این "زنان" سرپرست خانوار، در واقع همان کودکان و دخترکانی هستند که به دلایل گوناگون که بخشا به آن اشاره شد، تامین مخارج زندگی و سرپرستی خانوار بر دوش آن‌ها افتاده است. بخشی از همین کودکان یا دختران نوجوان که باید در مدرسه و دانشگاه تحصیل کنند، عملا از مدرسه و تحصیل بازمانده‌اند، گروه بزرگ‌تری با عنوان کودکان کار و خیابانی را تشکیل می‌دهند.

طبق آمار ارائه شده در گزارش وزارت کار، تعداد زنان سرپرست خانوار، جز در رده‌های سنی ۴۴ - ۴۰ سال در تمام سطوح سنی افزایش یافته است و بیشترین زنان خود سرپرست در میان زنان سرپرست خانوار، مربوط به دوره سنی ۷۵ سال و بیشتر، و زیر ۱۹ سال است! و نکته دیگر این‌که سال ۹۵، ۴۴/۴ درصد از زنان سرپرست خانوار دارای جمعیت تک نفره بوده‌اند. این رقم در سال ۹۰، ۸/۴۰ درصد بوده است که این نیز تمایل یا اجبار زنان سرپرست خانوار به زندگی انفرادی یا سرپرستی خانوار با جمعیت کمتر (یک نفر) را نشان می‌دهد.

نیازی به توضیح نیست در جامعه‌ای با قریب به ۱۰ میلیون بیکار و جویای کار که اشتغال به یکی از مهم‌ترین معضلات لاینحل آن تبدیل شده است، پیدا کردن کار و ممر درآمدی برای گذران

علل واقعی افزایش بهای دلار و قیمت کالاها

اعمال شود، آن گاه وضعیت مالی دولت با سرعتی دوچندان به وخامت می‌گراید. در این شرایط دولت جمهوری اسلامی با شدت بیشتر و بهانه‌های متعدد بار این فشار را تا آنجا که زورش برسد به کارگران و زحمتکشان تحمیل خواهد کرد. افزایش بیکاری، نرخ تورم و عقب افتادن هر چه بیشتر دستمزدها از هزینه‌های زندگی از جمله نتایج این شرایط خواهند بود.

تحریم‌ها اگرچه رکود اقتصادی را تشدید خواهد کرد، اما مساله مهم این است که هم امروز و هم دیروز که تحریم‌ها براساس توافق برجام برداشته شد و بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار پول به جیب جمهوری اسلامی سرازیر گردید، نه تنها وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان بهبود نیافت و نه تنها تعداد بیکاران کاهش نیافت، بلکه از هر جهت شرایط بدتر شد. بنابر این وضعیت وخیم کنونی، نتیجه و حاصل مناسبات سرمایه‌داری حاکم است که با سیاست‌های دولت جمهوری اسلامی مدام بر وخامت آن افزوده شده. تحریم نیز به عنوان یکی از نتایج سیاست‌های دولت جمهوری اسلامی بر وخامت اوضاع می‌افزاید. همان‌طور که بسیاری از سیاست‌های دیگر جمهوری اسلامی منجر به وخامت اوضاع کارگران و زحمتکشان شده است که ممانعت از ایجاد تشکل‌های مستقل یکی از آن‌هاست که تأثیر بسیار مهمی در وضعیت وخیم کنونی کارگران و زحمتکشان داشته است، و حتا بسیار بیشتر از سیاست خارجی رژیم که تحریم نتیجه‌ی آن است. بنابر این طرح هرگونه نظرات انحرافی و تبلیغ آن که دشمن اصلی و سمت ضربه‌ی اصلی را در پرده‌ای از ابهام بپوشاند، آب به آسیاب جمهوری اسلامی ریختن است. کارگران و زحمتکشان ایران برای رهایی از تحریم و نتایج وخیم آن، برای رهایی از وضعیت کنونی معیشتی که نتیجه‌ی مناسبات سرمایه‌داری حاکم است، تنها یک راه دارند، تنها یک راه، و آن سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی است. این راهی است که باید پیمود و هرگونه سایه‌افکنی بر آن و به هر بهانه‌ای خدمت به دشمنان کارگران و زحمتکشان است.



زنان سرپرست خانوار باید از تامین اجتماعی کامل برخوردار شوند



آن رو که دولت هیچ‌گونه مسئولیتی را در قبال آن‌ها نپذیرفته و این جمعیت چند میلیونی را به حال خود رها کرده است. زنان زحمتکش و زجرکشیده‌ای که گاه هیچ‌گونه درآمدی ندارند و جز بخش بسیار محدودی از آن‌ها که از کمک‌های بسیار جزئی و ناچیز سازمان بهزیستی و "کمیتة امداد" بر خوردارند، دولت هیچ‌گونه حمایت جدی از آن‌ها به عمل نیاورده است. این گروه از زنان بویژه جوان‌ترین آن‌ها در معرض شدید آسیب‌های گوناگون اجتماعی قرار دارند. اکثریت آن‌ها حتا از بیمه تامین اجتماعی نیز محروم‌اند. حال آن‌که زنان زحمتکش سرپرست خانوار باید از کامل‌ترین بیمه‌های اجتماعی برخوردار باشند. این وظیفه دولت است که زنان سرپرست خانوار را زیر پوشش کامل حمایت‌های خود قرار دهد و تمام نیازهای اقتصادی، بهداشتی، شغلی و مسکونی آن‌ها را تامین کند. دولت موظف است برای تمام افراد جامعه از جمله میلیون‌ها جوان بیکار و جویای کار، بویژه زنان سرپرست خانوار، کار مناسب و شایسته ایجاد کند و مادام که این تحقق نیافته است، باید به آن‌ها حق بیکاری معادل مخارج یک خانوار ۵ نفره کارگری بپردازد.

زندگی بزرگ‌ترین مشکل پیش روی زنان سرپرست خانوار است. در عین حال این نکته نیز به خودی خود روشن است که تامین هزینه‌ها و مخارج یک خانوار دو نفره یا بیشتر، بسیار زیادتر از هزینه‌ها و مخارج یک خانوار تک نفره است و برای هر کسی این موضوع باید روشن باشد که مجموعه‌ای از معضلات اقتصادی - اجتماعی است که زنان سرپرست خانوار را به زندگی تک نفره ترغیب یا وادار می‌کند. جز گروه معدودی که شاید از روی اختیار زندگی تک نفری را انتخاب می‌کنند و کسانی که کم و بیش با حقوق زن‌آشنایی بیشتری بدست آورده‌اند، به زندگی‌های اجباری زیر سلطه مردان تن نمی‌دهند، استقلال اقتصادی بدست آورده‌اند و زندگی مستقل را ترجیح می‌دهند، اکثریت زنان خود سرپرست که هر سال نیز بر تعداد آن‌ها افزوده شده است، اساساً از روی فقر و اجبار و مجموعه شرایط اقتصادی و اجتماعی به زندگی تک نفره روی آورده‌اند. پدیده زنان سرپرست خانوار در کنار صدها عارضه دیگری که نظام سرمایه‌داری حاکم بیار آورده است، به یکی از معضلات اجتماعی تبدیل شده است. نه از آن رو که این گروه از زنان اساساً از روی اجبار وارد بازار کاری شده‌اند که از تراکم بیکاران در حال انفجار است، بلکه از

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با
یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

کازرون، مردمی که قامت برکشیدند

کازرون هستند، قرار می گیرند. مجموعه دلایل فوق که ریشه های عینی آن علاوه بر زمینه های اقتصادی، بر بستر شرایط تاریخی، تفریحی و مذهبی مناطق مورد نظر شکل گرفت، تمام افشار و لایه های مختلف مردم کازرون را متحد و یکپارچه ساخت تا از همان روزهای نخست اعلام طرح تقسیم کازرون، علیه این طرح به اعتراض برخیزند. موافقان این طرح نیز، دلایل خاص خود را دارند. آنها می گویند، "چار شاهبجان"، به رغم اینکه در مسیر ارتباطی استان های فارس، خوزستان و کهگیلویه و بویر احمد قرار دارد، اما شهری توسعه نیافته و فقیر است. آنان، علت این امر را ریشه در تبعیضات اعمال شده از سوی مدیران بخش مرکزی، یعنی شهرستان کازرون می دانند و به همین دلیل خواستار اجرای طرح جدایی از کازرون شده اند.

با پی گیری این طرح توسط حسین رضازاده و وزارت کشور، اعتراضات توده های مردم کازرون در فروردین و اردیبهشت ۹۷ شدت یافت. روز جمعه ۳۱ فروردین، مردم کازرون با حضور در نماز جمعه در اقدامی متحدانه مصلاهی شهر را تسخیر کردند. "دشمن ما همین جاست، همش میگن آمریکاست"، از جمله شعارهای ویژه و معنا داری بود که طنین بلند آن در روز ۳۱ فروردین فضای نماز جمعه کازرون را به لرزه درآورد. با اوج گیری اعتراضات، وزارت کشور که تا پیش از این، مدام از طرح تقسیم کازرون تحت عنوان یک "روند عادی" و "طرحی" کارشناسی شده دفاع می کرد، تلویحا مجبور به عقب نشینی شد. علاوه بر وزارت کشور، اسحاق جهانگیری معاون اول حسن روحانی نیز در اول اردیبهشت، که در مراسم هم اندیشی مدیران ارشد دولتی صحبت می کرد، با بیان اینکه موضوع کازرون باید حل شود و نمی شود که مردم هر روز به خیابان بیایند و عده ای هم بر این موج سوار شده و شعارهای خود را بدهند، اعلام کرد: "دولت هنوز در باره اتفاقات کازرون تصمیم نگرفته است."

با این همه و به رغم عقب نشینی دولت از طرح تقسیم کازرون، اعتراضات اما، همچنان در روزهای بعد به اشکال گوناگون ادامه یافت. نقطه اوج این اعتراضات، روز چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت بود که با یورش نیروهای انتظامی و امنیتی به صفوف تظاهر کنندگان، به خشونت و درگیری کشیده شد. در حمله وحشیانه پلیس به تظاهرکنندگان که با گاز اشک آور و شلیک گلوله به سمت



معترضین همراه بود، تعدادی دستگیر و عده ای هم زخمی شدند. در پی دستگیری تعدادی از تظاهرکنندگان، شامگاه چهارشنبه توده های معترض با اجتماع در جلوی کلانتری و مقر پلیس خواستار آزادی دستگیرشدگان شدند. با تشدید اعتراضات و گسترش جمعیت در مقابل کلانتری، پلیس از داخل به سمت اجتماع کنندگان آتش گشود. با شلیک نیروهای انتظامی و کشته و زخمی شدن تعدادی از معترضین، خشم فروخته توده های ستمدیده زبانه کشید. مقر پلیس به آتش کشیده شد. از این زمان به بعد، اعتراضات مسالمت آمیز توده های معترض کازرون به سرعت در قالب قیامی یکپارچه و توده ای تمام شهر را فرا گرفت. ماشین های نیروهای سرکوب، بانک ها و تعدادی از مراکز ستم در شعله های خشم جوانان و توده های بیخاسته سوختند. گزارش های دولتی از کشته شدن دست کم دو نفر و "کمپین حقوق بشر" به نقل از رسانه های محلی از جان باختن "دست کم سه شهروند غیر نظامی در پی شلیک مستقیم پلیس" در همان شب خبر داد. تصاویر و گزارش های منتشره در شبکه های مجازی، حضور یک تک تیرانداز امنیتی را نشان می دهد که از بالای پشت بام ساختمان دادگستری کازرون توده های معترض را هدف گرفته است. درست همانند تک تیراندازان ارتش اسرائیل که دو هفته پیش، تظاهرات مردم فلسطین را در "روز نکبت" - روز شروع آوره شدن مردم فلسطین- به خاک و خون کشیدند. مردم آواره ای که در این روز تاریخی در اعتراض به انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به بیت المقدس، دست به اعتراض زده بودند. تعداد دیگری از ویدئوهای منتشر شده، اجتماعات توده ای و جنگ و گریز های خیابانی را به تصویر کشیده اند. ویدئوهایی که صدای شلیک گلوله و شعارهایی از قبیل "کازرونی می میرد، ذلت نمی پذیرد" و

"برادر عزیزم، حق تو پس می گیرم" به وضوح در آنها شنیده می شود. اعتراضات توده ای، جنگ و گریز خیابانی و مقاومت متحدانه مردم کازرون در روز پنجشنبه ۲۷ اردیبهشت نیز ادامه یافت. این اعتراضات به رغم اینکه در مواردی هم تا روزهای جمعه و شنبه به صورت پراکنده ادامه یافت، اما، در نهایت با برجای گذاشتن چندین کشته، ده ها زخمی و دستگیری تعداد زیادی از معترضین و نیز در پی اعلام دولت مبنی بر از دستور کار خارج شدن طرح جدا سازی کازرون، موقتا خاموش شد. پرسش اما، همچنان باقی است که قیام مردم کازرون در مخالفت با این طرح، آیا صرفا به خاطر طرح تقسیم این شهر بوده است؟ یا این اعتراضات ریشه در عوامل دیگری دارند که اینگونه با بروز مسائل ساده ای از قبیل طرح تقسیمات کشوری سر باز می کنند و به سرعت در اندک زمان ممکن در قالب قیام های توده ای تجلی می یابند؟

واقعیت این است که اجرای اینگونه طرح ها در بسیاری از کشورهای سرمایه داری جهان، عموما یک روند عادی و به دور از قیل و قال های رایج در سیستم اجرایی دولت هاست. البته دولت هایی از نمونه دمکراسی های پارلمانی که دست کم در فراهم سازی امکانات رفاهی، بهداشتی، درمانی، آموزش و پرورش، جاده سازی، ایجاد ورزشگاه و دیگر مراکز تفریحی، بودجه های کافی، لازم و متناسب با نیازهای مردم هر شهر و آبادی را اختصاص می دهند.

در حاکمیت جمهوری اسلامی اما، وضعیت بکلی متفاوت است. در ایران یک حاکمیت فاسد، غیر دمکراتیک و بسیار سرکوبگر مستقر است. حاکمیتی استبدادی که با عدم اختصاص بودجه های لازم و متناسب، اعمال تبعیض و بی عدالتی های آشکار،

کازرون،

مردمی که قامت برکشیدند

ترویج دزدی، اختلاس و رانت خواری های متداول و نهادینه شده همراه با سرکوب، کشتار و تحمیل بی حقوقی محض بر توده ها آنچنان وضعیت اسفباری را بر آنان تحمیل کرده که تمام روزنه های امید را بر مردم ایران بسته است. اعمال تبعیض و بی عدالتی در مناطق مختلف کشور، آنچنان آشکار و عیان است که دیگر نیازی به تکرار و بازگویی آن نیست. استان های مرزی در آتش تبعیض و بی عدالتی خاکستر شده اند. در استان های مرکزی نیز، شهرها و آبادی های دور از مراکز استانی، یکسره چهره ای به کلی متفاوت دارند. جلوه های دلخراش، زنده و نامطلوب حاشیه نشینی در شهرهای بزرگ به امری عادی تبدیل شده است. فقر و فلاکت بر سفره عموم توده های زحمتکش ایران چنگ انداخته است. در کنار اینهمه تبعیض، بی عدالتی و فقر و فلاکتی که بر توده ها تحمیل شده است، حاکمان اسلامی و تمامی مزدوران و جیره خواران این حاکمیت اما، روز بروز پروارتر می شوند. دزدی، اختلاس و رانت خواری به یک امر بسیار عادی و معمولی در تمام دستگاه های حکومتی تبدیل شده اند. در وضعیتی چنین نابسامان و شکننده که عرصه های زندگی در جمیع جهات بر توده های مردم ایران تنگ شده است، روشن است که اجرای طرح تقسیمات کشوری هرگز نمی تواند به صورت یک روند عادی طی شود. خاصه بعد از اعتراضات وسیع و عمومی توده ها در دیماه ۹۶ که شرایط نوینی برای کارگران و توده های زحمتکش ایران رقم خورده است. در چنین وضعیتی که توازن قوا تاحدودی به نفع طبقه کارگر و توده های زحمتکش چرخش کرده است و طبقه حاکم نیز در بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عمیق دست و پا می زند، بسیار طبیعی است که اجرای هر طرح و برنامه اجتماعی از طرف حاکمیت و کابینه روحانی که نشانی از تبعیض و بی عدالتی در آن آشکار باشد، عملاً به بحران و اعتراضات توده ای تبدیل می شوند. اعتراضاتی که ریشه در نارضایتی عمومی و اعمال چهل سال بی عدالتی در جامعه دارند، فریاد های به خون خفته ای که هر لحظه منتظر بهانه هستند تا به یک باره شعله ور شوند. اعتراضات کشاورزان اصفهان، درآویش گنابادی در تهران، اشکال نوین اعتراضات کارگران هپکو و قیام مردم کازرون، جملگی فقط نمادی از شرایط ویژه حاکم بر جامعه اند. وضعیتی که بعد از اعتراضات دیماه



ممانعت از برگزاری مراسم پنجاهمین سالگرد تاسیس کانون نویسندگان ایران را محکوم می کنیم

امروز جمعه ۴ خرداد، نیروهای امنیتی و سرکوبگر رژیم با حمله به محل برگزاری مراسم پنجاهمین سالگرد تاسیس کانون نویسندگان ایران، بار دیگر دشمنی خود را با آزادی به تصویر کشیدند.

مراسم امروز قرار بود در خانه ای برگزار شود، اما ماموران جنایتکار جمهوری اسلامی ضمن مسدود کردن خیابان منتهی به این خانه، وحشیانه به داخل آن هجوم برده و پوسترها و تمام وسایلی را که برای برگزاری مراسم تهیه دیده شده بود، غارت کردند.

کانون نویسندگان ایران به عنوان سنگر مهم دفاع از آزادی اندیشه و بیان، از زمان تاسیس تا امروز، همواره مورد نفرت نیروهای ارتجاعی حاکم بوده که دشمن آزادی بوده و هستند. سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکوم کردن اقدام وحشیانه حکومت اسلامی، از حق کانون نویسندگان ایران و تمامی تشکل ها و افراد جامعه برای برگزاری آزادانه هر گونه تجمع و مراسمی دفاع می کند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن دفاع از حق آزادی بیان و اندیشه بدون هیچ گونه قید و شرطی برای تمامی انسان ها، خواهان لغو سانسور در تمامی اشکال و روش ها بوده و از آزادی کامل نویسندگان در انتشار آثارشان حمایت می کند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

نابود باد نظام سرمایه داری

سازمان فدائیان (اقلیت)

۴ خرداد ۱۳۹۷

کار- نان- آزادی- حکومت شورایی

گذشته همچنان تداوم دارد و شرایط را به نحو چشمگیری برای گسترش اعتراضات توده ای فراهم تر کرده است. وقتی جامعه ای در چنین شرایطی قرار دارد، وقتی نارضایتی در سطح عمومی است و طبقات مختلف توده ها با اهداف متفاوت نسبت به یک حرکت ورود می کنند، در چنین شرایطی هر موضوع اجتماعی می تواند بهانه ای باشد برای اعلام نارضایتی عمومی، اجرای هر طرح و برنامه ای که با منافع بخشی از توده ها در تعارض باشد، می تواند جرعه ای برای شعله ور شدن یک حرکت اعتراضی علیه هیات حاکمه ایران

گردد. اعتراضات روز های ۲۶ و ۲۷ اردیبهشت ماه مردم کازرون که به سرعت در قالب قیامی توده ای تجلی یافت و شعله های خشم توده های معترض در اندک زمانی به سمت مراکز سرکوب جمهوری اسلامی جاری شد، در واقع برگرفته از همین شرایط موجود است. شرایطی که ریشه در چهاردهه اختناق و کشتار، تبعیض و بی عدالتی، فقر و فلاکت و بی حقوقی محض تحمیل شده بر توده ها دارد. طرح تقسیم کازرون، تنها جرعه ای بر این انبار باروت نارضایتی بود. جرعه ای برای قیام و قامت برکشیدن مردم کازرون.

کازرون، مردمی که قامت برکشیدند

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 774 May 2018

در پی اعلام این خبر، نخستین تجمع اعتراضی مردم کازرون در ۸ مرداد ۹۶ برگزار شد. در این روز بازار تعطیل و معترضان مقابل دفتر محمد خرسند، امام جمعه کازرون، تجمع کردند. معترضان این طرح در نخستین دلیل اعتراضی خود اعلام کردند، حسین رضازاده نماینده کازرون در مجلس ارتجاع متعلق به همان منطقه ای است که خواهان شهرستان شدن آن شده و این بدان معناست که او می خواهد همان امکانات حداقلی کازرون را کمتر کرده تا بتواند وضعیت شهرستان جدید را بهبود بخشد. در طرح ایجاد شهرستان جدید "کوه چنار"، علاوه بر دو شهر "کوهمره نودان" و "چنار شاهجان"، دو منطقه "بیشاپور" و "امامزاده سید حسین" هم که از مناطق تاریخی، مذهبی و تفریحی شهرستان

در صفحه ۸

تبعیض، اختناق، بی حقوقی محض و تحمیل فقر و فلاکتی مداوم بر توده های مردم ایران. خمسی فرو خفته و آتشی زیر خاکستر که اینبار در کازرون به بهانه طرح تقسیم این شهرستان شعله ور شد. آنچنان شعله ای که در روزهای ۲۶ و ۲۷ اردیبهشت، کلانتری و دیگر مراکز سرکوب و ستم کازرون را در لهیب خود سوزاند. اعتراضات مردم کازرون به طرح تقسیم این شهر، به حدود یک سال پیش بر می گردد. به مرداد ماه سال ۹۶ که حسین رضازاده، نماینده کازرون در مجلس ارتجاع در پیامی تلگرامی خبر از ایجاد یک شهرستان جدید در کازرون داد. طرح ایجاد شهرستانی به نام "کوه چنار" که می بایست با جدا شدن "کوهمره نودان" و "چنار شاهجان" دو شهر از توابع متعلق به کازرون، تشکیل می شد.



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که:

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه ست Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵/۴ FEC

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی:

چهارشنبه ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی